

میوه‌های بهشتی ظهور عقاید و اعمال آدمی است



آیت الله جوادی آملی با توصیف بهشت بر اساس آیات و روایات، میوه‌های بهشتی را ظهور عقاید و اعمال آدمی در دنیا دانسته و تأکید می‌کند: بهشتیان در مقام شکر گزاری نمی‌گویند خدا را شکر می‌کنیم که به اعمال ما پاداش داد بلکه می‌گویند: خدا را شکر می‌کنیم که در دنیا توفیق عمل داد و در آخرت توفیق بهره برداری از ثمره عمل را به ما عطا کرد.

میوه‌های بهشتی ظهور عقاید و اعمال آدمی است/ چرا پیامبر(ص) را ابوالقاسم نامند
آیت الله جوادی آملی با توصیف بهشت بر اساس آیات و روایات، میوه‌های بهشتی را ظهور عقاید و اعمال آدمی در دنیا دانسته و تأکید می‌کند: بهشتیان در مقام شکر گزاری نمی‌گویند خدا را شکر می‌کنیم که به اعمال ما پاداش داد بلکه می‌گویند: خدا را شکر می‌کنیم که در دنیا توفیق عمل داد و در آخرت توفیق بهره برداری از ثمره عمل را به ما عطا کرد.
به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه 25 سوره بقره «#; وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ به بحث انذار و تبشیر در قرآن اشاره کرده و می‌گوید: "...خدای سبحان رسولش را به عنوان بشیر و نذیر معرفی کرده است؛ راه را نشان می‌دهد و راهیانی که آن را طی کردند، آنها را به بهشت بشارت می‌دهد و منحرفانی که از آن راه سقوط کردند، آنها را به جهنم وعید می‌دهد. بعد از اینکه مسئله وعید اهل نار گذشت، آنگاه بشارت مؤمنین نوبتش می‌رسد.

خدای سبحان در اوایل سوره «#; بقره؛ - وقتی که نام قرآن و وحی را بُرد - فرمود: این کتاب لا رَیْبَ فِیْهِ است، مردم را در برابر قرآن به سه قسمت تقسیم کرد: مؤمن و کافر و منافق، حکم هر سه را هم بیان کرد. آنگاه به مسئله توحید پرداخت. از آیه 21 به بعد، بعد از آیه 23 به بعد به مسئله نبوت پرداخت، آنگاه مردم در برابر وحی و نبوت، یا مؤمن‌اند یا غیر مؤمن. مؤمن را دارد به بهشت بشارت می‌دهد، کافر را هم به جهنم انذار کرده است. اینچنین نیست که فقط یک سلسله احکام کلی بگوید و راه‌های تربیتی و اخلاقی را بازگو نکند، فرق قرآن با کتابهای دیگر این است، لذا فرمود: آن که پذیرفت و عمل کرد به او بهشت را بشارت بدهید و آن که نپذیرفت، او را از نار انذار کنید.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ این جمله بر جمله گذشته عطف است. و خطاب گرچه ظاهرش متوجه رسول خدا(ص) است، ولی همان طوری که حضرت مخاطب است و امت او به او اقتدا می‌کنند، در این بشارت هم اینچنین است، اختصاصی به پیغمبر(ص) ندارد بلکه هر انسان عاقلی می‌تواند دیگران را مژده به بهشت بدهد ... البته تبشیر بالاصالة از آن پیغمبر(ص) است دیگران که از مکتبش می‌آموزند به مؤمنین بشارت می‌دهند؛ پس هر خردمندی می‌تواند از اینجا بیاموزد و دیگران را به بهشت بشارت بدهد...

حسن فعلی و حسن فاعلی، شرط ورود به بهشت

در قرآن کریم بهشت را از آن کسی می‌داند که حُسن فاعلی را با حُسن فعلی ضمیمه کرده باشد؛ یعنی آدم خوبی باشد و کار خوبی بکند. کسی که آدم خوبی است، ولی کار خوبی نمی‌کند اهل بهشت نیست. کسی که کار خوب می‌کند، ولی آدم خوبی نیست اهل بهشت نیست.

بیان ذلک این است که کسی که موحد است و معتقد است به مبدأ، معاد، وحی و سایر اصول دین، این آدم خوبی است، حسن فاعلی دارد؛ یعنی جانی دارد پاک و روحی طیب دارد و اگر به فروع دین عمل کرد، حسن فعلی دارد؛ یعنی کار او خوب است، جان او خوب، این را قرآن به بهشت وعده می‌دهد.

اگر کسی جان خوب داشته باشد؛ یعنی معتقد باشد و اما کاری انجام ندهد، یعنی واجبها را انجام ندهد و از محرّمات اجتنابی نداشته باشد؛ یک انسان اینچنینی که حسن فاعلی دارد، ولی از حُسن فعلی محروم است به بهشت وعده داده نشد، یا کسی که حسن فعلی دارد کار خوب می‌کند؛ یعنی خدماتی دارد، اما حسن فاعلی ندارد؛ یعنی به خدا و قیامت معتقد نیست، کار را «#;لله؛ انجام نمی‌دهد، کار را «#;لیوم الحساب؛ انجام نمی‌دهد در این صورت یا به عنوان شهرت است که این کار حسن فعلی هم ندارد یا نه، به عنوان نوع دوستی است که یک حسن فعلی دنیایی است.

خدای سبحان برای این گونه از حُسن فعلی ها پاداشی قائل است، اثرش را در دنیا از بین نمی‌برد، او را از برکات دنیایی برخوردار می‌کند و مانند آن و احیاناً ممکن است باعث تخفیف عذاب او در جهنم بشود، اما کسی که به خدا و قیامت معتقد نیست او را به بهشت نمی‌برند. اگر کسی برای خدا کار نکرد و به خدا عقیده نداشت، برای لقای حق کار نکرد و به معاد معتقد نبود، ولی خدماتی ارائه داد، این بهره دنیایی می‌برد، ولی در قیامت سهمی ندارد؛ لذا خدای سبحان درباره کفار فرمود: هر عملی که کافر انجام می‌دهد؛ أَعْمَالُهُمْ

عدم پذیرش ایمان در هنگام احتضار

... در سوره «انعام« آیه 158 می‌فرماید: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ فرمود: روزی فرا می‌رسد که اینها بعضی از آیات الهی را می‌بینند که همان لحظه احتضار است؛ در آن روز اگر بخواهند ایمان بیاورند سودی ندارد؛ چون ایمان را انسان باید در حال اختیار تحصیل کند و در حال اضطرار - که حال احتضار است - آن ایمان سودی ندارد.

فرمود: لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا که لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ؛ در دنیا در حال سلامت ایمان نیاورد، ایمان حال احتضار به حال او سودی ندارد (این یکی) یا نه، در حال سلامت ایمان آورد: أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا این کَسَبَتْ عطف بر آمَنَتْ است؛ یعنی لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ یا «171; لم تکن کسبت فی ایمانها خیراً آورد، ولی کاری از این ایمان به عنوان بهره عملی استفاده نکرد. کسی که قبلاً ایمان نیاورد: لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ یا ایمان آورد، ولی کاری نکرد: أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا که این «171; کسبت« عطف بر «171; آمَنَتْ« است، آنگاه «171; لم تکن« روی او وارد می‌شود؛ یعنی «171; لم تکن کسبت فی ایمانها خیراً« کاری هم از پیش نبرد؛ یعنی چیزی از خیرات کسب نکرده است.

اگر کسی قبلاً ایمان نیاورد یا قبلاً ایمان آورد، ولی کاری کسب نکرده است، این انسان این چینی در حال احتضار اگر ایمان بیاورد سودی ندارد. معلوم می‌شود ایمان قبلی - وحده - کافی نیست بلکه کسب خیر هم لازم است يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ که لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا نافع نیست. کدام نفس؟ آن انسانی که لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ یعنی حسن فاعلی فراهم نکرده أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا؛ یعنی حسن فعلی فراهم نکرده، یعنی ایمان آورد، ولی خیری کسب نکرده است. قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بنابراین اگر چنانچه قرآن کریم بهشت را وعده می‌دهد، به کسانی وعده می‌دهد که هم از نظر اعتقاد مؤمن باشند و هم از نظر عمل کارهای صالح داشته باشند.

شرط صالح بودن عمل در قرآن

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ عملی را هم قرآن صالح می‌داند که مطابق با «171; ما جاء به النبی« باشد؛ یعنی برابر وحی باشد. اگر عمل برابر وحی بود، می‌شود صالح؛ لذا گاهی مسئله نبوت را مسقیماً ذکر می‌کند؛ گاهی مستقیماً مسئله نبوت را ذکر نمی‌کند، می‌گوید: اینها عمل صالح دارند. عملی که برابر با وحی نباشد، صالح نیست و عملی که مطابق وحی است صالح است؛ پس عمل صالح در فرهنگ قرآن همان است که مطابق با وحی باشد...

بهشت، مشتاق لقای اولیای الهی

آیت الله جوادی آملی در بخش دیگری از تفسیر آیه 25 سوره بقره به اشتیاق بهشت برای دیدار اولیای الهی اشاره کرده و تأکید می‌کند: ... و اگر انسان یک قدر بالاتر باشد، این تعبیرات درباره او رواست که «171; إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَى أَرْبَعَةٍ« این حصر نیست. اگر درباره چهار نفر در روایات وارد شده است که بهشت مشتاق آنهاست، بهشت مشتاق زیارت سلمان و مقداد و امثال ذلک است، این حصر نیست. این چنین نیست که در اولین و آخرین همین چهار نفرند که می‌توانند به جایی برسند - بعد از معصومین - که بهشت مشتاق اینها باشد، خیلی‌ها هم می‌توانند به جایی برسند که بهشت مشتاق آنها باشد. البته هر مملوکی مشتاق مالک است. یک وقت بهشت را روی لطف به ما می‌دهند، گرچه همه کارهای خدا لطف است؛ یک وقت خدای سبحان دست ما را می‌گیرد، به جایی می‌برد که بهشت به ما مهر می‌ورزد.

بهشت، محکوم و مملوک تکوینی انسان

این بیان را در نهج البلاغه ملاحظه می‌فرمایید که حضرت فرمود: «171; فاعل الخیر خیر منه و فاعل الشر شر منه«؛ بالاتر از هر کار خیر آن کسی است که کار خیر را انجام داده است؛ چون هر علتی بالاتر از معلول است، هر مؤثری قوی‌تر از اثر است. حضرت فرمود: شما بالاتر از نمازتان هستید، نه بالاتر از حقیقت نماز، بالاتر از همین نمازی که می‌خوانید، بالاتر از همین روزهای که می‌گیرید؛ چون روزه شما اثر شماسست، نماز شما اثر شماسست: «171; فاعل الخیر خیر منه«؛ بالاتر از هر کار خیر کسی است که آن کار خیر را انجام می‌دهد؛ چون کار خیر اثر اوست و اگر اثر اوست قهراً مملوک اوست. بهشت هم مملوک بهشتیان است؛ چون آنها ساخته‌اند.

لذا وقتی شما خط سیر کلی بهشت را ملاحظه می‌فرمایید، می‌بینید اراده بهشتی در بهشت حاکم است، هر چه بخواهد هست. اگر یک وقتی خواست چشمه‌ای بجوشد، همین که با دست اشاره کرد و خطی کشید، چشمه می‌جوشد يُقَجِّرُونَهَا تَجْجِيرًا این طور نیست که نظیر دنیا، انسان تابع قنات و چشمه باشد که کنار چشمه چادر بزند، هر جا خواست چشمه می‌جوشد. این طور نیست که چشمه‌های

بهشت هم مثل چشمه‌های دنیا، جای معین داشته باشد که انسان مجبور باشد در کنار چشمه سکونت داشته باشد، بلکه چشمه در اختیار انسان است.

در ذیل آیه مبارکه دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ این آیه 10 سوره#171؛ یونس& را در تفسیر شریف 171#&؛ نور الثقلین&؛ ملاحظه فرمائید که آنجا چه روایتی نقل کرده‌اند این دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ آنجا این حدیث شریف آمده است که بهشتی اگر چیزی خواست، نمی‌گوید به من فلان غذا را بدهید، همین که چیزی را خواست می‌گوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، همین که گفت: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ آن غذا برای او حاضر است...

میوه‌های بهشتی ظهور و تجسم عقاید اخلاق و اعمال آدمی در دنیا

... خیلی از نعمتها در بهشت است که نمونهاش در دنیا نیست... اگر قرآن کریم عمل را زنده می‌داند و می‌گوید: هر انسان هر چه کرد می‌بیند، نه نتیجه را می‌بیند بلکه متن عمل را می‌بیند: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا؛ انسان هر چه کرد می‌بیند، متن عمل را می‌بیند، نه نتیجه عمل را، اگر متن عمل را می‌بیند و اگر خود انسان جاوید و مخلد است و اگر متن عمل هم جاوید و مخلد است و اگر بهشت را عمل می‌سازد و اگر میوه‌های بهشت از عمل ظهور می‌کند؛ پس انسان هر بار که میوه‌ای نصیبش می‌شود، می‌داند این از متن عملی است که خدای سبحان در دنیا به او اعطاء کرده است و توفیق انجام آن را داد اینکه می‌گوید این همان است که قبلاً به ما دادند؛ یعنی عین عملی که خدای سبحان توفیق آن را به ما داد امروز به صورت میوه درآمد...

تأدب بهشتیان در مقام شکر گزاری

... و آن‌گاه این هم یک تأدبی است برای بهشتیان، نمی‌گویند خدا را شکر می‌کنیم که به اعمال ما پاداش داد ما عمل کردیم به عمل ما پاداش داد نه، می‌گوید: خدا را شکر می‌کنیم که در دنیا توفیق عمل داد و در آخرت توفیق بهره برداری از ثمره عمل. نمی‌گویند این نتیجه کاری است که ما کردیم می‌گویند این همان است که قبلاً به ما دادند: كَلِمَاتٍ رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْتُمْ مِنْ قَبْلُ.

اینکه امروز به صورت میوه است، دیروز به صورت نماز بود که روزی ما بود نماز را خدا در دنیا روزی ما کرد و توفیق آن را داشتیم، امروز به صورت میوه درآمد، یا زکات را خدا در دنیا روزی ما کرد، امروز به صورت این 171#&؛ قرش مرفوعة&؛ درآمد و مانند آن. نمی‌گویند ما این کار را کردیم می‌گویند: 171#&؛ ما رَزَقْنَا&؛ یعنی خدا روزی ما کرد، هرگز به خود نسبت نمی‌دهند، نمی‌گویند ما این کار را در دنیا کردیم و الآن پاداشش را می‌گیریم، می‌گویند: 171#&؛ این همانی است که خدای سبحان در دنیا روزی ما کرده است و الآن همان را داریم بهره‌برداری می‌کنیم. این یک نحوه تأدبی است که آمیخته با ثناست. و چون آن نیت و آن عمل دائمی است و ابدی است؛ بنابراین نتیجه آن عمل سابق و دائمی را انسان برای ابد می‌بیند و هرگز هم قطع نمی‌شود و همواره انسان شاکر است...

بهرهمندی اهل خوف و خشیت الهی از دو بهشت/ درجات بهشت به عدد آیات قرآن کریم

آیت الله جوادی آملی در بخشی دیگر از تفسیر آیه 25 سوره بقره به بهشت‌های متعدد اشاره کرده و می‌گوید: ... حالا یک جت است برای گروهی و دو جت است برای کسی که اهل خوف و خشیت الهی باشد: وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ يَدْخُلُونَهَا مِنْ دُونِهَا جَنَّاتٌ؛ جنان فراوانی است، آن یک بحث دیگر است که به یک مؤمن چندتا بهشت می‌دهند. این هم در جوامع روایی ما هست که منزل یک بهشتی به قدری وسیع است که همه اهل دنیا در آن جا می‌گیرند و الآن هم این منزل موجود است؛ یعنی اگر همه اهل دنیا مهمان یک بهشتی باشند، در منزلش جا هست چنین عالمی است...

... این که گفته شد: 171#&؛ درجات بهشت به عدد آیات قرآن کریم است&؛ و 171#&؛ يقال لقارئ القرآن اقرأ و ارق&؛ به اهل قرآن می‌گویند: بخوان و بالا برو؛ یعنی هر اندازه که در دنیا و قرآن آشنا شدی و از معارف قرآن بهره بردی، و عمل کردی نتایجش را به عنوان درجات آنجا دریافت می‌کنی. این چنین نیست که یکی درست باشد یکی نادرست بلکه یکی درست است یکی درستتر.

جان پاک و نورانی مؤمنان، سرچشمه نور بهشت

در روایات جت هست که گاهی نور در یک منطقه پیدا می‌شود. سؤال می‌کنند که خدا فرمود: لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمَهْرِيرًا؛ شمس نیست و قمری نیست؛ پس این نور چیست که پیدا شده است؟ جواب می‌آید: یک مؤمنی از غرفه‌ای به غرفه دیگر داشت عبور

می‌کرد، نورش شما را روشن کرد. این همان است که **ثَوْرُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأْمَانُهُمْ** آنجا دیگر سخن از نور بیرونی نیست که فضا را روشن کند، شمس و قمری نیست، بساط همه شمس و قمرها برچیده شده است: **إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ** شد؛ **وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ** شد، **وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ** شد، زمین و آسمان همه و همه بساطش برچیده شد: **فَذُكَّتَا ذِكَّةً وَاحِدَةً** انسان است و صحنه بهشت، اوست که باید نور بدهد. این است که وقتی اینها از آن عالم با خبر هستند، کسانی را می‌بینند که سرگرم عالم طبیعت‌اند، می‌گویند: این سَفْها چه می‌کنند؟!

سر نامگذاری پیغمبر (ص) به **171#&؛ابوالقاسم**؛

آیت الله جوادی آملی در بخش دیگری از تفسیر آیه 25 سوره بقره با اشاره به کتاب **171#&؛معانی الاخبار**؛ شیخ صدوق به روایتی از امام رضا(ع) در مورد کنیه پیامبر (ص) می‌پردازد و می‌گوید: ...روای [از امام رضا(ع)] سؤال کرد: چرا کنیه مبارک رسول خدا (ص) ابوالقاسم است؟ حضرت فرمود: پسری داشت به نام قاسم و او پدر این پسر بود، از این جهت به او گفتند: **171#&؛ابوالقاسم**؛ عرض کرد: **171#&؛زدنی بیانا**؛ فرمود: سرّ این که پیغمبر (ص) را **171#&؛ابوالقاسم**؛ می‌گویند این است که، علی بن ابی طالب (ع) **171#&؛قسیم الجتة و النار**؛ است (این یک اصل) و علی بن ابی طالب دست پرورده پیغمبر (ص) است که از حجر تربیت پیغمبر(ص) استفاده کرد (این دو اصل) و هر متعلمی فرزند است و هر معلمی پدر (این سه اصل) چون علی بن ابی طالب **171#&؛قسیم الجتة و النار**؛ است و فرزند معنوی پیغمبر است و پیغمبر (ص) پدر این قسیم است، شده ابوالقاسم...